

## **A Comparative Study of Anti-colonialism in Iqbal Lahori and Farokhi Yazdi's Poetry**

**Leila Adlparvar**<sup>1\*</sup>

*Assistant Professor of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran*

**Zeinab Rahmaneian**<sup>2</sup>

*Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payamnor Khoy University, Khoy Branch*

(Received: 23/11/2019; Accepted:22/02/2020)

### **Abstract**

*The presence of foreign countries in some countries of the Indo-Iranian continent made different strata of people take a stand against their oppressive behavior. Committed poets also fought against the colonialists in their poems with the weapon of the pen. Meanwhile, the role of free-thinking poets such as Iqbal Lahori and Farrokhi Yazdi was remarkable. Both poets faced political and social changes in their country and protested in their poems to wake people up. Using people's national emotions and feelings, they began a fierce struggle against colonialism and, by composing poems of protest, they showed their hatred of foreign interference and presence. In this article, using a descriptive-analytical approach, an attempt is made to comparatively study the anti-colonial poems of Iqbal Lahori and Farrokhi Yazdi and to express their common views about colonialists. The findings of the research indicate that both poets have used similar themes to express the political and social situation of their time.*

**Keywords:** *Iqbal Lahori, Farrokhi Yazdi, anti-colonialism, national identity restoration, independence and self-Sufficiency.*

---

1 . \* Corresponding Author: adlparvar12@gmail.com

2 . zeynab\_4527@yahoo.com

## بررسی مقایسه‌ای استعمارستیزی در اشعار اقبال لاهوری و فرّخی یزدی

لیلا عدل پرور<sup>۱\*</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

زینب رحمانیان<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور خوی

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۰۳)

صفحات: ۱۱۵-۱۲۸

### چکیده

حضور کشورهای بیگانه در برخی از کشورهای شبه قاره هند و ایرانی موجب موضع‌گیری قشرهای مختلف مردم، مقابل رفتار ظالمانه آنان شد. شاعران ملتزم و متعهد نیز در اشعارشان با سلاح قلم به مبارزه علیه استعمارگران برخاستند. در این میان نقش شاعران آزاداندیشی چون اقبال لاهوری و فرّخی یزدی چشم‌گیر بود، هر دو شاعر با تحولات سیاسی و اجتماعی در کشور خود مواجه بودند و در اشعارشان برای بیداری مردم از خواب غفلت فریاد اعتراض برآوردند. آن‌ها با استعانت از عواطف و احساسات ملی مردم، مبارزه‌ای سخت با استعمار را آغاز کرده، با سرودن اشعار انتقادی، تنفر خود را از دخالت و حضور بیگانگان نشان دادند. در این مقاله سعی بر این است با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی تطبیقی اشعار ضد استعماری اقبال لاهوری و فرّخی یزدی پرداخته شود و دیدگاه‌های مشترک آن‌ها درباره استعمارگران بیان شود. در یافته‌های پژوهش بیانگر این است که هر دو شاعر از مضامین یکسانی برای بیان اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خود استفاده کرده‌اند.

**کلمات کلیدی:** اقبال لاهوری، فرّخی یزدی، استعمارستیزی، بازیابی هویت ملی.

۱. \* نویسنده مسئول: adlparvar12@gmail.com

۲. zeynab\_4527@yahoo.com

## ۱- مقدمه

از جمله گنجینه‌هایی که در میراث مکتوب نهفته است، اندیشه استعمار و استکبارستیزی است. فطرت انسان‌های متعهد با ظلم و ناراستی سازگاری ندارد، با نگاهی اجمالی به تاریخ ادبیات معاصر درمی‌یابیم که تحت تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی، مؤلفه‌های استعمارستیزی در شعر شاعران متعهد و آزاد اندیش، نمود چشم‌گیری دارد. استعمار در لغت به معنای؛ استثمار، توسعه‌طلبی، سلطه‌جویی، زورگویی و سودجویی آمده است. (دهخدا)، اما مفهوم رایج و امروزی آن «تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی یک ملت قدرتمند بر یک سرزمین یا قوم یا ملت ضعیف است.» (آشوری، ۱۳۵۸: ۱۵). «رقابت برای اشغال و غارت کشورهای آسیایی و آفریقایی و ایجاد و گسترش بازار برای محصولات خود، جهان اسلام را در قرن نوزدهم به صحنه تاخت و تاز برای استعمار آنان مبدل کرد. اوایل همین قرن با طرح مسأله شرق به منظور تعیین تکلیف امپراطوری عثمانی، کشورهای اروپایی بر سر چگونگی تقسیم آن و سهم هر یک، به رقابت با یکدیگر پرداختند.» (مؤتقی، ۱۳۷۴: ۹۱) کشورهایمانند، ایران، پاکستان، مصر، عراق... در زمینه توجه استعمارگران، هر کدام از وضعیت خاصی برخوردار بودند. «اروپایی‌ها در قرن شانزدهم با ایران آشنا شدند، اما در قرن نوزدهم ضرورتی نیز که اروپای غربی برای بسط سیاسی و اقتصادی حس می‌کرد، عامل مؤثری برای جنبه‌های رقابت‌آمیز کسب کرد.» (حتی، ۱۳۸۲: ۴۱۷)

هرچند ایران عنوان مستعمره برای هیچ کشوری را نداشت، اما کشمکش دو قطب رقیب انگلیس و روسیه در جغرافیای ایران همیشه وجود داشته است، بنابراین مردم به مبارزه با استعمار پرداختند. جامعه‌شناسی در ادبیات عبارت است از: «جستجو و بازتاب ویژگی‌های اجتماعی هر دوره تاریخی در آثار ادبی که در آن دوره پدید آمده است.» (وحید، ۱۳۸۷: ۹۲) در این میان ادبیات نیز نقش مهمی داشت، «ادبیات به معنای خاص آن به‌عنوان مؤثرترین ابزار بیان، مورد استفاده قرار گرفت و از آنجا که محرک اصلی و به اصطلاح «موتور» تغییر و تحول سبک، تغییر و تحولات اجتماعی است.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۹۲).

## ۱-۱- هدف، بیان مسأله

تغییرات سیاسی اجتماعی بر شعر و ادب هر جامعه اثر خواهد گذاشت. تحت این شرایط یکی از مضامینی که شاعران متعهد به آن پرداختند مبارزه با استعمار بود که در پی هجوم بیگانگان به وجود آمد. ادبیات متعهد انعکاس هنری شرایط و اوضاع حاکم بر جامعه است که به‌عنوان بخش عمده‌ای از جامعه‌شناسی در ادبیات مطرح است. شاعرانی چون اقبال لاهوری و فرّخی یزدی که شاهد انقلاب‌ها و فراز و فرودهای عمیق اجتماعی بوده‌اند، تحولات سیاسی و اجتماعی عصر خود را در اشعار خودشان منعکس کردند و هر دو در استعمارستیزی و مبارزه با دخالت بیگانگان در کشورشان نقش عمده‌ای داشتند. به همین دلیل در این مقاله سعی بر این است، اشعار ضد استعماری آنان مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

## ۲-۱- پیشینه پژوهش

در باره موضوع این مقاله پژوهش‌هایی به‌عمل آمده است که به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

زرکوب (۱۳۸۱) در مقاله «بازتاب استعمارستیزی، در شعر معاصر عرب بین دو جنگ جهانی» به نقش برخی شعرای عرب در استعمارستیزی اشاره کرده است. نعمتی (۱۳۸۹) در مقاله «رویکردهای استعمارستیزی در دو جریان کلاسیک و نوگرایی شعر معاصر عراق» اشعار ضد استعماری چهار تن از شعرای عرب را مورد بررسی قرار داده است. رضایی (۱۳۹۲) در

مقاله‌ای با عنوان «بازتاب استعمارستیزی در اشعار ملک‌الشعراى بهار و احمد صافی نجفی» به بررسی تطبیقی استعمارستیزی در دیوان این دو شاعر پرداخته است. نعمتی قزوینی و اصغرزاده، (۱۳۹۲) «رویکرد استعمارستیزی در اشعار حافظ ابراهیم و میرزاده عشقی» را بررسی کرده‌اند. مقاله «استعمارستیزی در اشعار ملک‌الشعراى بهار و جمیل صدقی زهاوی» (۱۳۹۰) توسط بصیری و نورمحمدی در فصلنامه پژوهش ادب عربی به چاپ رسیده است.

درباره بررسی تطبیقی اشعار فرّخی یزدی و اقبال لاهوری با شعراى دیگر تحقیقاتی به عمل آمده است از جمله؛ فدوی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان: «مقایسه جلوه‌های مقاومت در شعر فوده و فرّخی یزدی» به بررسی و مقایسه اشعار آن‌ها پرداخته‌اند. قاسم‌زاده و شیخی (۱۳۹۵) مقاله‌ای با عنوان: «تطبیق اندیشه‌های پسا استعماری اقبال لاهوری و مصطفی لطفی منفلوطی» را تحلیل و بررسی کرده‌اند. اما در مورد بررسی تطبیقی استعمارستیزی در اشعار فرّخی و اقبال لاهوری تحقیقی صورت نگرفته است، به همین دلیل بررسی دیدگاه‌های مشترک دو شاعر درباره مبارزه با استعمار و غرب‌زدگی، ضروری به نظر می‌رسد.

### ۳-۱- اهمیت و ضرورت پژوهش

آشنایی با مضامین استعمارستیزی شعراى ملل اسلامی که نقش انکارناپذیری در تحولات عصر خویش و بیداری مردم داشتند، ضروری به نظر می‌رسد. از طرفی شاعران آزاداندیشی چون اقبال لاهوری و فرّخی با تحولات سیاسی و اجتماعی کشور خود مواجه بودند به همین جهت در اشعارشان برای بیداری مردم از خواب غفلت فریاد اعتراض برآوردند. آن‌ها با سرودن اشعار انتقادی، تنفر خود را از دخالت و حضور بیگانگان نشان دادند. بررسی تطبیقی استعمارستیزی اشعار فرّخی و اقبال لاهوری، دیدگاه‌های مشترک دو شاعر درباره مبارزه با استعمار و غرب‌زدگی را آشکار می‌کند.

### ۴-۱- سؤالات پژوهش

این مقاله به این پرسش پاسخ می‌دهد که:

- ۱- بازتاب استعمارستیزی در اشعار هر یک از دو شاعر چگونه است؟
- ۲- کدامیک از مؤلفه‌های استعمارستیزی در اشعار این دو شاعر مشترک است؟

### ۵-۱- روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی تطبیقی اشعار ضد استعماری اقبال لاهوری و فرّخی یزدی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بیان دیدگاه‌های مشترک این دو شاعر درباره استعمارگران پرداخته است.

### ۲- زندگی‌نامه فرّخی یزدی

میرزا محمد متخلص به فرّخی، فرزند محمدابراهیم یزدی در سال ۱۳۰۲ ق. ۱۲۶۴ ش. در یزد متولد شد (آیتی یزدی، ۱۳۱۷: ۳۰۸). او از همان کودکی با رنج ستم و مبارزه آشنا شد و در دوران خردسالی در مکتب‌خانه‌های یزد، «دروس قدیم فارسی و اندکی از مقلّمات عربی را آموخت. سپس در مدرسه مرسلین پذیرفته شد، اما در ۱۵ سالگی طبع ناآرامش، وی را

به سرودن اشعاری در سرزنش اولیای مدرسه تشویق نمود و او پس از ترک مدرسه وارد مدرسه اجتماع گردید، به کارگری مشغول گردید و با دسترنج خود امرار معاش می کرد (مسرت، ۱۳۸۴: ۴۷). با وجود این، از سرودن شعر دست برنداشت. این ایام با اتفاقات مشروطه همزمان بود، فرخی تحت تأثیر فضای آن روزگار، اشعاری در وصف آزادی سرود. دوختن لبان او به وسیله ضیغم الدوله قشقایی به سال ۱۲۹۸ ه.ش، تحمل زندان‌های گاه و بی‌گاه و حتی تبعید در تضعیف اراده او تأثیری نداشت (آرین پور، ۱۳۸۲: ۵۰۳). دوران زندگی فرخی، از سویی دوران بیداری، عدالت‌خواهی و مشروطیت است. سپانلو می‌نویسد: «محمد فرخی یزدی نیز چون عارف، عشقی و بهار فرزند مشروطه و پرورده فضای فرهنگی و ذهنی آن است» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۴۲۱). دوران زندگی وی دوره استبداد بود. فرخی از سوی مردم یزد به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. او در مجلس هفتم که بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ شمسی فعالیت داشت به فراکسیون اقلیت پیوست (مسرت، ۱۳۸۴: ۲۰۴).

اما وی همچنان به انتقادات و مخالفت‌های خود با حکومت وقت ادامه می‌داد. این روند شرایط فرخی را به مخاطره می‌کشاند، در پی این فشارها و هجمه‌ها فرخی به ناچار مخفیانه تهران را به مقصد مسکو ترک کرد، اما از آنجا که در مسکو نسبت به رژیم کمونیزم انتقاد می‌کرد نتوانست مدت طولانی در آنجا به سر برد و از روسیه عازم آلمان شد (همان، ۱۳۸۴: ۴۰). در سال ۱۳۱۲ شمسی به ایران بازگشت. از همان تاریخ برحسب دستور تحت نظر مأمورین محرمانه شعبه اطلاعات شهربانی قرار گرفت. مدتی بعد هم در عمارت کلاه فرنگی در بند شد، اندکی بعد پرونده‌ای سیاسی به نام اسائنه ادب به مقام سلطنت برایش تهیه کردند و او را به زندان شهربانی افکندند. «وی بعد از عمری سراسر جهاد و مبارزه در سن حدوداً ۵۱ سالگی و به سال ۱۳۱۸ هجری شمسی در زندان قصر به طرز مشکوکی جان به جان آفرین تسلیم کرد» (حاکمی والا، ۱۳۷۵: ۷۴). «در نامه رئیس زندان، به اداره آگاهی علت مرگ فرخی مرض مالاریا و نفرت و تاریخ آن ۲۵ مهر ماه سال ۱۳۱۸ شمسی ذکر شده است. بعدها در جریان محاکمه عمال شهربانی مشخص شد پزشک احمدی به وسیله آمپول هوا فرخی را به قتل رسانده است» (گلبن و شریفی، ۱۳۶۳: ۱۷۶).

«صفتی که در زندگی فرخی قابل توجه است سرسختی و شهامت اوست، در فضای فکری‌ای که اکثر مردم یا بی‌طرف و ساکت بودند، یا همراه قدرت...» (ندوشن، ۱۳۸۰: ۲۰).

آثار فرخی یزدی به اختصار عبارت‌اند از: کتاب‌ها شامل دیوان اشعار، فتح‌نامه، روزنامه‌ها شامل آتش، آینه افکار، پیکار، ستاره شرق، طوفان (۱۳۰۰ تا ۱۳۰۷)، طوفان هفتگی، فرخی، قیام، نهضت و سفرنامه یادداشت‌های سفر شوروی. او در نشر هم، قلمی توانا و بیانی شیوا داشت. مقالات کوبنده او سرمایه دیگری بود که به همراه شعرش ادبیات سیاسی وی را تشکیل می‌داد و او را در راه نیل به اهداف خیرخواهانه‌اش یاری می‌کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۴۲: ۱۳۳-۱۲۳). وی از روزنامه‌نگاران آزادی‌خواه و متعهد صدر مشروطیت بود و همین امر سبب گردید تا سردبیری نشریات حزب کمونیست ایران از جمله روزنامه طوفان را در دهه ۱۳۲۰ هجری شمسی عهده‌دار گردد (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۲۷۱).

فرخی یزدی هر چند با نگاه اسلامی، دینی و باستانی به جامعه می‌نگریست، ولی بدون تردید از نگرش سوسیالیستی و انقلاب بلشویکی تأثیر پذیرفته است و برخی مفاهیم را که گاهگاه مورد توجه سوسیالیست‌ها بوده، در اشعار خویش به کار می‌برد. (سپانلو، ۱۳۶۹: ۴۲۶) اما باید دانست که او هرگز فریفته و خودباخته شرق و سوسیالیسم نشد و ایران و اسلام را با آن عوض نکرد. همان‌گونه که هرگز خود را وابسته به انقلاب روسیه و کمونیسم نساخت و حاضر نشد، مقاصد شوروی‌ها را در مورد وطنش ایران بپذیرد» (مسرت، ۱۳۸۴: ۱۰). بنابراین وی، از شوروی دل‌سرد شده بود و پی به ماهیت واقعی آنان برده

بود به همین جهت از آن زمان به بعد هرگز از شوروی دفاع نکرد. او در همان سفر گفته بود: «هیچ کس به فکر کسی نیست، روس‌ها هم ما را برای خودشان می‌خواهند» (یغمایی، ۱۳۷۳: ۲۷۵). به فرزین نیز یادآوری کرده بود: «در مدّت اقامت در خاک شوروی خیلی خواسته‌اند از وجود او علیه ایران استفاده‌هایی بکنند، زیر بار نرفته» (آذری شهرضایی، ۱۳۸۲: ۳۸).

به عقیده شفیعی کدکنی «فرّخی تنها شاعری است که از یک جهان‌بینی ثابت و نزدیک به مبانی ایدئولوژیک برخوردار است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۸).

### ۳- معرفی اقبال لاهوری

در تاریخ هجدهم آبان ۱۲۶۵ ه. ش. در شهر سیالکوت از بلاد پنجاب کودکی چشم بر این جهان گشود که مقدر بود مسلمانان هند را از خواب غفلت بیدار کند (مشایخ، ۱۳۷۰: ۲۴).

اقبال در خانواده‌ای مقدّس و با ایمان متولد شد و پس از آموزش در مکتب خانه، به دبیرستان «اسکاج مشین» سیالکوت و بعد وارد کالج «اسکاج مشین» سیالکوت شد.

نیروی اندیشه و علاقه به تعالی فکری سبب شد، تا اقبال جوان، رهسپار لاهور شود. در دانشگاه این شهر با اسلام‌شناس برجسته انگلیسی آرنولد آشنا شد و تحت تأثیر او به فوق لیسانس فلسفه راه یافت و پس از تحصیل با دریافت مدال طلا از دانشگاه پنجاب معلّم فلسفه و اقتصاد دانشگاه دولتی لاهور شد. به تشویق آرنولد برای ادامه تحصیل عازم لندن گردید و همراه با تحصیل فلسفه در دانشکده حقوق نیز ثبت‌نام کرد و موفق به کسب پروانه و کالت از این دانشکده شد. در سال ۱۹۰۷ برای تکمیل مطالعات فلسفی خود به آلمان رفت. پس از دریافت درجه استادی به لاهور بازگشت و به تدریس مشغول شد و پس از چندی به وکالت روی آورد. در این زمان که آوازه‌اش در همه شبه قاره پیچیده بود بر آن می‌شود تا با استعمار حاکم بر کشورش مبارزه کند. از این رو فلسفه‌ای را پایه می‌ریزد تا به مدد آن مردم کشورش را به مقابله با بیگانگان وا دارد. او این فلسفه را که به خودی معروف است در مثنوی «اسرار خودی» شرح می‌کند. علامه اقبال در سال ۱۹۲۶ به نمایندگی از سوی مسلمانان پنجاب به مجلس راه یافت و فعالیت سیاسی خود را از این زمان قوت بخشید. در سال ۱۹۳۰ که اجلاس سالیانه مسلم لیگ در الله آباد تشکیل شد، به ریاست این کنفرانس برگزیده شد و در همین جلسه بود که نظریه تاریخی خود را در مورد تشکیل یک دولت مستقل مسلمان در شبه قاره هند اعلام نمود و به این ترتیب پایه‌ریز کشوری مستقل به نام پاکستان شد. وی در اوّل اردیبهشت ۱۳۱۷ دیده از جهان بست.

تألیفات وی عبارت‌اند از: علم اقتصاد، بانگ درا، بال جبرئیل، ضرب کلیم، اسرار خودی، رموز بی‌خودی، پیام شرق، زبور عجم (منظومه)، بازسازی اندیشه دینی در اسلام، جاوید نامه، مسافر، پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟ (مثنوی)، ارمغان حجاز، تاریخ ابتدائی انگلستان (بقائی، ۱۳۸۲: تلخیص از ۱۹-۵).

محمد اقبال لاهوری از برجسته‌ترین روشنفکران مسلمان پاکستان در قرن بیستم است که به سبب احاطه بر آموزه‌های اسلامی و به دنبال آن تکمیل تحصیلات دانشگاهی در رشته‌های حقوق و فلسفه در آلمان و انگلستان و زندگی در دو دنیای شرق و غرب جامعیت و دقتی بی‌نظیر در فهم روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دنیای جدید داشت (صابر، ۱۳۸۸: ۶۷-۷۱).

هر چند که وی تحصیل کرده غرب بود، در سروده‌های خود از شرق تجلیل می‌کرد و غرب را به شدت مورد حمله قرار می‌داد.

#### ۴- مؤلفه‌های مشترک استعمارستیزی در اشعار فرّخی یزدی و اقبال لاهوری

شاعران ملتزم و متعهد همواره سعی نموده‌اند که با اشعار خود نفرت خود را نسبت به دخالت بیگانگان و استعمارگران نشان دهند که در این میان اقبال لاهوری در پاکستان و فرّخی یزدی در ایران نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند.

#### ۴-۱- نفی بیگانه‌پرستی و غرب‌زدگی

یکی از مضامین عمده اشعار اقبال لاهوری و فرّخی یزدی نفی بیگانه‌پرستی و غرب‌زدگی است. «شعر اقبال، مسلمانان را به بیزاری از اسارت نفس و زیونی در برابر فریبندگی و بندگی باطل دعوت می‌کرد. وی آثاری برجای گذاشت که می‌تواند الهام‌بخش وحدت و عزّت اسلامی باشد» (مدنی، ۱۳۹۱: ۴۵).

اقبال معتقد است؛ اشخاصی که مست افسون فرنگ شده‌اند، از خود بیگانه گشته، در ازای دریافت چیز کم‌بها چون «نان جو»، غم و ناله‌های سوزناک نصیبشان شده است:

این ز خود بیگانه این مست فرنگ نان خرید این فاقه کش با جان پاک آتش افرنگیان بگداختش ما همه افسونی تهذیب غرب	نان جو می‌خواهد از دست فرنگ داد ما را ناله‌های سوزناک... یعنی این دوزخ دگرگون ساختش... کشته افرنگیان بی‌حرب و ضرب... (اقبال، ۱۳۸۶: ۵۹۴)
---	---

فرّخی یزدی نیز اشعاری درباره نفی بیگانه‌پرستی و غرب‌زدگی دارد، وی به دودمان هوشیار و با همت ایرانی، پند می‌دهد که به دوستی بیگانگان اعتماد نکنند، چرا که نوش ایشان به منزله نیش و زهر است و بیگانه و اجنبی را هرگز نباید دوست و خیرخواه به حساب آورد:

ای نژاد عجم ای دوده با همت و هوش پندهای من با تجربه بنمای به گوش اجنبی گر به مثل می‌دهدت ساغر نوش وز پی خستن او در همه اوقات بکوش که عدو دوست نگردهد به خدا گر نبی است	هان مکن جوش و خروش گر تویی پند نیوش نوش نیش است منوش تا توان داری و توش اجنبی اجنبی است (فرّخی یزدی، ۱۳۸۱: ۲۸۸-۲۸۷)
--	--

هر دو شاعر، غرب و دولتمردان فرنگی‌مآب را باعث ویرانی جهان می‌دانند:

آدمیت زار نالیسد از فرنگ پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟ مشکلات حضرت انسان ازوست	زندگی هنگامه برچید از فرنگ باز روشن می‌شود ایام شرق... آدمیت را غم پنهان ازوست... (اقبال، ۱۳۸۶: ۵۸۹)
---	---

بدبختی ایران ز دو تن یافت دوام آن دولت انگلیس را بود «وئوق»	این نکته مسلم خواص است و عوام این سلطنت هنود را هست «قوام» (فرّخی، ۱۳۸۱: ۳۷۵)
--	---

اقبال و فرّخی از رسم و آیین فرنگیان، انتقاد کرده، ملل اسلامی را به حفظ هویت دینی و اسلامی دعوت می‌کردند:

آه از آفرنگ و از آیین او علم حق را ساحری آموختند	آه از اندیشه لا دین او ساحری نی، کافری آموختند (اقبال، ۱۳۸۶: ۵۸۹)
---	---

ای وطن پرور ایرانی اسلام پرست  
ایرین ایران از خصم جفا جو شده پست  
همتی زان که وطن رفت چو اسلام ز دست  
دل پیغمبر را ظلم ستمکاران خست  
(فرّخی، ۱۳۸۱: ۸۵)

هر دو شاعر معتقدند، شرقیان به‌ویژه مسلمانان «خویشتن» خویش را فراموش کرده، مجذوب و مرعوب غرب شده‌اند.

اقبال لاهوری علت عدم پیشرفت ملل اسلامی را شیفتگی و دل‌بستگی به غرب می‌داند که سبب افتراق و جدایی ایشان شده است و عقیده دارد؛ کسی که به بیگانه پیوندد و خودی خویش را فراموش کند سرنوشتی جز مرگ و نابودی در انتظار او نیست:

ای خوش آن مجذوبی و دل بردگی  
کار خود را امتنان بردند پیش  
آمتی بودی، امم گردیده‌ای  
هر که از بند خودی وارست، مُرد  
آه زین دلگیری و افسردگی  
تو ندانی قیمت صحرای خویش  
بزم خود را خود ز هم پاشیده‌ای  
هر که با بیگانگان پیوست، مُرد  
(اقبال، ۱۳۸۶: ۵۸۸)  
یا پند معاندین خود گوش کند  
هر خوب و بدی دید فراموش کند  
(فرّخی، ۱۳۸۱: ۳۵۳)

#### ۴-۲- بازیابی هویت فرهنگی، ملی و اسلامی

«یکی از گفتمان‌های رایج تدافعی، در جوامع شرقی به‌ویژه در میان روشنفکران مسلمان، گفتمان ساختارشکنانه یا واسازی غرب/شرق (خودی/دیگری) در نتیجه بازسازی هویتی و معرفتی و حفظ استقلال فکری و فرهنگی کشورهای عمدتاً مسلمان شرقی است» (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

استعمارگران مدّعی بودند که بومیان پیش از استعمار در بربریت به سر می‌بردند و آداب و رسوم و نظام حکومتی و دین اصلاً نداشتند یا اگر داشتند در برابر تمدن «برتری» که اروپائیان پیش رویشان نهادند، ارزش حفظ کردن نداشت (تایسون، ۱۳۷۸: ۵۳۹). بنابراین مردم شرق با مفاخرت به ارزش‌های ملی و دینی و ماهیت تاریخی و تمدنی خود به احیای تفکر بومی می‌پردازند. هر دو شاعر در برابر تکبر و تفاخر غربیان که همواره خود را متمدن و دیگران را بی‌تمدن می‌خواندند، تلاش کرده‌اند با تقویت احساسات نوستالوژیک بین مسلمانان، تلاش غرب را در تلقین بی‌ثمر بودن فرهنگ ملل مسلمان در تکامل بشر بی‌اثر کنند.

اقبال لاهوری با یادی از گذشته پر افتخار ملل اسلامی، از غربیان انتقاد می‌کند که ملل شرقی را «کهنه پندار»، «زیانکار» و «خوار» می‌دانند در حالی که حق پرستان جهان که تعالیم دینی و مذهبی را از مسلمانان آموخته‌اند، منت‌دار ایشانند و قرآن کتاب آسمانی و خانه کعبه که قبله عالمیان است مایه مباهات ملل اسلامی است:

یاد ایامی که سیف روزگار  
تخم دین در کشت دلها کاشتیم  
جام ما هم زیب محفل بوده است  
عصر نو از جلوه‌ها آراسته  
با توانا دستی ما بود یار  
پرده از رخسار حق برداشتیم...  
سینه ما صاحب دل بوده است  
از غبار پای ما برخاسته



کشت حق سیراب گشت از خون ما	حق پرستان جهان ممنون ما
عالم از ما صاحب تکبیر شد	از گیل ما کعبه‌ها تعمیر شد
حرف اِقرأ حق به ما تعلیم کرد	رزق خویش از دست ما تقسیم کرد
گرچه رفت از دست ما تاج و نگین	ما گدایان را به چشم کم مبین
در نگاه تو زیان کاریم ما	کهنه پنداریم ما، خواریم ما...
در دل حق سیر مکنونیم ما	وارث موسی و هارونیم ما

(اقبال، ۱۳۸۶: ۱۱۳)

هویت ایرانی و توجه به ایران باستان به عنوان رکن ایرانی از مبانی نگرشی و اندیشه‌ای فرخی یزدی است. به تعبیر ندوشن: «این سرزمین طی هزار سال لافل در آسیا قدرت اول بوده، و یکی از دو ابرقدرت جهان آن روز، ایرانی هیچ‌گاه سرافرازی گذشته خود را از یاد نبرده است، چه آن را از شاهنامه آموخته باشد، چه از تاریخ. اینکه فرخی در غزل‌هایش چند بار از این موضوع یاد کرده ناشی از روشنفکری زمان و حسرت بازگشت به دوران سروری گذشته است...» (ندوشن، ۱۳۸۰: ۱۹)

عید جم شد ای فریدون خو، بت ایران پرست	مستبدای خوی ضحاک است، این خو، نه زدست
حالیست کز سلم و تور انگلیس و روس هست	ایرج ایران سرا پا دستگیر و پای بست...

(فرخی یزدی، ۱۳۸۱: ۲۷۴)

فرخی به ایرانی‌ها می‌آموزد با یادکرد عظمت تاریخی و فرهنگی جهان اسلام در دوران پرفروغ قبل از رنسانس غرب، شوق احیای تمدن فرهنگی خود را زنده کنند و میراث شوم خودانگاری منفی و بیگانگی با فرهنگ بومی را که رهاورد غرب است، رها سازند فرهنگ از دست رفته و فراموش شده خود را بازیابند.

خوش آن روزی که بد خاکم محلّ سجده شاهان	خوشا وقتی که بُد بزمم، مکان پیلتن گردان
خوشا عهدی که می‌دادم، به هند و روم و چین فرمان	به قصرم قصه خوان: قیصر، به خوانم ریزه خوان: خاقان

(همان: ۳۰۷)

برای بازگشت به دوران پر شکوه عزت و اقتدار باید مردم از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار شوند.

#### ۳-۴- بیداری مردم از خواب غفلت

شاعران همواره مردم را به بیداری از خواب غفلت ترغیب نموده‌اند. تا نیروی مقابله با ظلم و ستم را القا سازند. «فرخی نمونه‌ای از شاعران عصر بیداری است، عصری که مملو از مبارزات جنبش مشروطه و مؤکد حضور مردم است» (حسینی کازرونی، ۱۳۷۰: ۱۰).

اقبال لاهوری در اشعار خود مردم را به احقاق حق خود دعوت نموده است و از آن‌ها می‌خواهد قبل از اینکه سرزمینشان تاراج شود، از خواب غفلت بیدار شوند. وی ملل سرزمین‌های مشرق چون؛ مردم هند، عراق و سمرقند و همدان را به بیداری دعوت می‌کند:

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز	کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز
از ناله مرغ چمن، از بانگ اذان خیز	از گرمی هنگامه آتش نفسان خیز

از خواب گران! خواب گرا! خواب گران خیز!  
از خواب گران خیر!

خاور همه مانند غبار سر راهی است  
هر ذره این خاک گره خورده نگاهی است  
یکی ناله خاموش و اثر باخته آهی است  
از هند و سمرقند و عراق و همدان خیز

از خواب گران! خواب گرا! خواب گران خیز!  
از خواب گران خیر!

هر خویش، چو نقش در و دیوار نشد  
یک عمر به این ملت خواب آلوده  
از نقشه بیگانه خبردار نشد  
فریاد و فغان زدیم و بیدار نشد  
(فرّخی، ۱۳۸۱: ۳۴۳)

چاره‌رهایی از جهل و ناآگاهی، مبارزه علیه استعمار و استکبار است.

#### ۴-۴- دعوت به مبارزه با استبداد و انقلاب

«شاعران با مطرح کردن مظلومیت اسلام و مسلمانان و با نشان دادن زبونی و اسارت ملل مسلمان در چنگال استعمارگران غیر مسلمان بر آن می‌شوند، تا راهی تازه برای مبارزه با استعمار بیابند» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵). راهی که اقبال و فرّخی برای رهایی از یوغ استعمار، توصیه می‌کنند، توسل به انقلاب است.

اقبال معتقد است مردم هند به خاطر فتنه و کینه‌های دیرینه با هم در نزاع‌اند و ملل غربی با تفرقه‌افکنی باعث نزاع بیشتر هندیان می‌شوند، بنابراین تنها چاره‌رهایی را انقلاب می‌داند و از خداوند خواهان است که فیضی انقلابی به ایشان بخشد:

هندیان با یکدیگر آویختند  
تا فرنگی قومی از مغرب زمین  
کس نداند جلوه آب از سراب  
فتنه‌های کهنه باز انگیختند  
ثالث آمد در نزاع کفر و دین  
انقلاب، ای انقلاب! ای انقلاب  
(اقبال، ۱۳۸۶: ۴۷۰)

بده با خاک او آن سوز و تابی  
نوا آن زن که از فیض تو او را  
که زاید از شب او آفتابی  
دگر بخشند ذوق انقلابی!  
(همان، ۶۵۳)

فرّخی یزدی نیز مردم را به انقلاب و مبارزه دعوت می‌کند:

با فکر نو موافق ناموس انقلاب  
گر دست من رسد، ز سر شوق می‌روم  
باید زدن به دیر کهن، کوس انقلاب  
تا خوابگاه مرگ، به پابوس انقلاب  
(فرّخی یزدی، ۱۳۸۱: ۸۵)

در مملکت انقلاب می‌باید و بس  
خواهی تو اگر شوی موفق فردا  
وز خون عدو، خضاب می‌باید و بس  
امروز دگر شتاب می‌باید و بس  
(همان، ۳۷۱)

هر دو شاعر به خویش‌شناسی مردم و بازگشت به دوران شکوه و عظمت قبلی، امیدوارند، اقبال از مردم می‌خواهد بدون هراس از مرگ، برای بازآفرینی خود تلاش کنند:

از مرگ ترسی ای زنده جاوید؟  
جانی که بخشند دیگر نگیرند  
مرگ است صیدی تو در کمینی  
آدم بمیرد از بی‌یقینی

صورت‌گری را از من بیاموز

شاید که خود را باز آفرینی!

(اقبال، ۱۳۸۶: ۳۶۰)

فرّخی امیدوار بود که ملت ایران عزّت و استقلال خود را دوباره کسب کنند:

یا که بینی پایمال خصم دون، آمال توست

با اهمّیت نباشد این شرافت مال توست

گر برای آنکه چشم خصم در دنبال توست

یا پریشانیت بهر سلب استقلال توست

«یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم‌مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم‌مخور»

(فرّخی، ۱۳۸۱: ۲۸۱)

#### ۴-۵- خودکفایی و استقلال اقتصادی

یکی از راه‌های رهایی از قید استعمار، کسب استقلال اقتصادی و رسیدن به خودکفایی است. هر دو شاعر راه مقابله را رسیدن به خودکفایی و استقلال اقتصادی می‌دانند. مفهومی که امروزه با عنوان «اقتصاد مقاومتی» مطرح است. «هدف اقتصاد مقاومتی بازسازی و احیای اقتصاد ملی است» (رضایی، ۱۳۹۱).

اقتصاد مقاومتی ادبیاتی است که در مقابله با تحریم‌های بین‌المللی مطرح شده‌است، تا از این رهگذر بتواند بر تحریم‌های بین‌المللی فائق آمده، تهدید و تحریم را به فرصت تبدیل کند (میلانی، ۱۳۹۴: ۶).

به تعبیر دیگر «اقتصاد مقاومتی کاهش وابستگی‌ها و تأکید روی مزیت‌های داخلی و تلاش برای خوداتکایی است» (فشاری، ۱۳۹۳: ۳۱).

اقبال هم عدم وابستگی به شرق و غرب و استقلال و خودکفایی ملل را راه نجات مسلمین می‌داند. وی به ملتش توصیه می‌کند، برای رهایی از قید غرب، با تکیه به تولیدات ملی خودشان، نیازی به غرب نداشته باشند و کالاهای کم‌بهای خود را با کالای با ارزش غربی، معاوضه نکنند، به نظر وی، انسان‌های حرّ و آزاده از خوراک و پوشاک تولید کشور خودشان استفاده می‌کنند، زیرا کسانی به خویش‌شناسی رسیده‌اند که «گلیم خود را بافته‌اند» و از عهده کار خود برآمده‌اند:

تا کجا در قید زَنار فرنگ!

از حریرش نرمتر کرباس توست

در زمستان پوستین او مخر

بیدق خود را به فرزینش مده...

آن فروش و آن پیوش و آن بخور

خود گلیم خویش را بافیده‌اند

چرب‌دستی‌های یورپ را نگر...

(اقبال، ۱۳۸۱: ۵۹۲-۵۹۱)

مؤمن خود کافر افرنگ شو

آبروی خاوران در دست توست

قوت هر ملت از جمعیت است

(همان: ۴۷۹)

دانی از افرنگ و از کار فرنگ

گر تو می‌دانی حسابش را درست

بی‌نیاز از کارگاه او گذر

بوربای خود به بالینش مده

آنچه از خاک تو رُست ای مرد حُر

آن نکو بینان که خود را دیده‌اند

ای زکار عصر حاضر بی‌خبر

ای اسیر رنگ پاک از رنگ شو

رشته سود و زیان در دست توست

اهل حق را زندگی از قوت است

فرّخی نیز چاره‌رهایی را اقتصاد مقاومتی و جنگ اقتصادی می‌داند و معتقد است برای قطع ایادی دشمن، باید آماده جنگ اقتصادی شد. از نظر وی تحمل فقر اقتصادی و ورشکستگی و در نهایت مردن با عزت بهتر از وابستگی به دشمن و بیگانگان است:

گر ما و تو را دفع ایادی باید با خصم قوی به حالت صلح و صفا	وز دشمن خود قطع ایادی باید آماده جنگ اقتصادی باید (فرّخی، ۱۳۸۱: ۳۶۶)
با پاک‌دلان، پاک نهادی باید یا آنکه ز ورشکستگی باید مُرد	از مختلسین، قطع ایادی باید یا چاره فقر اقتصادی باید (همان: ۳۶۷)

هر دو شاعر، از اینکه سرمایه‌های ملی و دسترنج کارگران نصیب بیگانگان و ظالمان شود ناراحت هستند:

اقبال معتقد است ملّتی که سرنوشت خود را به دست خویش و با سعی و تلاش خود رقم می‌زنند، خدا ایشان را به سروری و بزرگی می‌رساند و کشورهای اروپایی چون حرام و حلال نمی‌دانند، حاصل دسترنج ملل شرقی را غارت می‌کنند، شرق و غرب بدون زحمت و تلاش حاصل دسترنج ملل دیگر را غارت می‌کنند و با سرمایه دیگران کشور خود را آباد می‌کنند و معتقد است زندگی که مراد دیگران را تأمین کند، خواب غفلت نیست این چنین زندگی مرگ است:

خدا آن ملّتی را سروری داد به آن ملّت سر و کاری ندارد	که تقدیرش به دست خویش بنوشت که دهقانش برای دیگران کشت (اقبال، ۱۳۸۶: ۲۴۶)
آه یورپ زین مقام آگاه نیست او نداند از حلال و از حرام أمتی بر أمتی دیگر چرد	چشم او یَنْظُر به نُورالله نیست حکمتش خام است و کارش ناتمام دانه این می‌کارد، آن حاصل برد (همان: ۵۸۱)
شرق و غرب آزاد و ما نخچیر غیر زندگانی بر مراد دیگران	خشت ما سرمایه تعمیر غیر جاودان مرگ است نی خواب گران... (همان: ۵۸۳)

فرّخی یزدی نیز، زحمت و سعی تلاش کارگران را ارج می‌نهد:

سرمایه اغنیا اگر کار کند جانم به فدای دست خون‌آلودی	با زحمت دست کارگر کار کند کز بهر سعادت بشر کار کند (فرّخی، ۱۳۸۱: ۳۵۳)
--	---

#### ۴-۶- اتحاد، انسجام و همبستگی

یکی دیگر از راه‌های کسب استقلال، اتحاد و همبستگی است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، همبستگی پدیده‌ای است که براساس آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته و به‌طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند (بیرو، ۱۳۷۰: ۴). امیل دورکیم از اولین جامعه‌شناسان است که مفهوم انسجام و همبستگی اجتماعی را مورد مطالعه قرار داده است و وجود آن را برای هر جامعه‌ای لازم می‌داند (از کیا، ۱۳۷۷: ۷۵-۷۶). از دیدگاه وی، هرگاه جامعه‌ای سخت یکپارچه باشد، آن جامعه اعضایش را تحت نظارت خود دارد و با کم‌رنگ شدن یکپارچگی این نظارت سست شده، میزان نابهنجاری را بالا می‌برد (کورز، ۱۳۷۷: ۱۸۹).

اقبال لاهوری معتقد است وحدت افکار و کردار سبب همبستگی ملت است:

روح ملت را وجود از انجمن وحدت افکار و کردار آفرین	روح ملت نیست محتاج بدن... تا شوی اندر جهان صاحب نگین (اقبال، ۱۳۸۶: ۴۳۸)
ملت از یکرنگی دلهاستی قوم را اندیشه‌ها باید یکی جذبه باید در سرشت او یکی	روشن از یک جلوه این سیناستی در ضمیرش مدعا باید یکی... هم عیار خوب و زشت او یکی... (همان: ۸۳)

فرّخی یزدی نیز بر اتحاد و اتفاق مردمی تکیه دارد. او جدایی و افتراق را نفاق می‌داند و در عین تأکید بر محاسن وحدت و همزیستی به‌ویژه در روند مبارزه هر دو افتراق و نزاع مسلمانان را از توطئه‌های غرب می‌داند و به انسجام و یکپارچگی همه ملل اسلامی تأکید می‌کند:

این وطن در حال نزع و خصمش اندر پیش و پس داروی او اتحاد و همت ما هست و بس	وه چه نزع، کو را نیست بیش از یک نفس لیک این فریادها را کی بود فریادرس؟ (فرّخی، ۱۳۸۱: ۲۷۷)
گاه آن است که زین ولوله و جوش و خروش غیرت توده اسلام درآید در جوش	که به پا گشته ز هر خائن اسلام فروش همگی متحد و متفق و دوش به دوش (فرّخی، ۱۳۸۱: ۲۷۲)

هر دو افتراق و نزاع مسلمانان را از توطئه‌های غرب می‌دانند، و به انسجام و یکپارچگی همه ملل اسلامی تأکید می‌کنند:

ای ز افسون فرنگی بی‌خبر از فریب او اگر خواهی امان حکمتش هر قوم را بی‌چاره کرد	فتنه‌ها در آستین او نگر اشتراش را ز حوض خود بران وحدت اعرابیان صد پاره کرد (اقبال، ۱۳۸۶: ۴۷۶)
---	--

## ۵- نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش بیانگر این است که:

- اقبال لاهوری و فرّخی یزدی هر دو شعرای متعهدی بودند، که شرایط سیاسی و اجتماعی عصر خود را به صراحت در اشعار خود منعکس کردند. با اشعار ضد استعماری خود تنفر خود را از دخالت بیگانگان در امور کشورشان نشان داده‌اند.
- هر دو ملل اسلامی را به بیزاری از اسارت نفس و زبونی در برابر بیگانگان دعوت کرده‌اند. به عقیده آنان، جهل و نادانی از علل عمده بدبختی ملل اسلامی بود.
- ایشان در اشعارشان دولت مردان فرنگی مآب را مسئول فلاکت و عقب‌ماندگی کشورشان می‌دانستند و در اشعارشان به تاراج و غارت ثروت‌های ملی کشور به دست بیگانگان و دست‌نشانندگان داخلی اشاره کرده‌اند.
- اقبال و فرّخی معتقد بودند؛ ملل اسلامی و شرقی خویشتن «خود» را فراموش کرده‌اند و مجذوب و مرعوب غرب شده‌اند، بنابراین تلاش نمودند تا با یادآوری دوران عظمت و اقتدار ملی و فرهنگی ملل خود و با تقویت احساسات ملی، مردم را از خواب غفلت و غرب‌زدگی بیدار کنند، تا هویت اسلامی و ملی خود را باز یابند. راه بازگشت به دوران

عظمت و رهایی از ذلّت غریبان، مبارزه و قیام علیه استعمار و استبداد است. به عقیده ایشان، یکی از راه‌حل‌های رهایی از یوغ استعمار، خوداتکایی ملل و کسب استقلال اقتصادی و به تعبیر مقام معظم رهبری «اقتصاد مقاومتی» است که از طریق رسیدن به خودباوری و حمایت بر تولیدات داخلی تحقق می‌یابد. راه دیگر رهایی از توطئه‌ها و دسیسه‌های غرب، حفظ اتحاد و همبستگی ملت‌ها است. هر دو امیدوار بودند که ملل اسلامی عزّت و عظمت پیشین خود را باز خواهند یافت.

حاصل کلام اینکه هر دو شاعر هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه ادبی نقش مهمی در استعمارستیزی و مخالفت با دخالت بیگانگان در امور کشورشان ایفا کرده‌اند.

### فهرست منابع

۱. آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۲). *یا مرگ یا تجدد*. تهران: نشر اختران.
۲. آذری شهرضایی، رضا. (۱۳۸۲). *فرّخی یزدی سرانجام یک رؤیای سیاسی*. تهران: شیرازه.
۳. آرن پور، یحیی. (۱۳۸۲). *از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی*، جلد ۲، چاپ چهارم. تهران: انتشارات زوآر.
۴. آشوری، داریوش. (۱۳۸۵). *فرهنگ سیاسی*. تهران: مروارید.
۵. ازکیا، مصطفی. (۱۳۷۷). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: انتشارات اطلاعات.
۶. اقبال لاهوری، محمد. (۱۳۸۲). *میکده لاهور، با مقدمه و تصحیح محمد بقایی (ماکان)*. تهران: انتشارات اقبال.
۷. بقائی، محمد، ماکان. (۱۳۸۲). *نظام آرمانی اقبال یا قلندر شهر عشق*. تهران: انتشارات اقبال.
۸. بیرو، الن. (۱۳۷۰). *فرهنگ علوم اجتماعی*. مترجم باقر ساروخانی. تهران: نشر کیهان.
۹. تایسون، لیس. (۱۳۸۷). *نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسن زاده و فاطمه حسینی. تهران: نگاه امروز.
۱۰. حاکمی والا، اسماعیل. (۱۳۷۵). *ادبیات معاصر ایران*. تهران: اساطیر.
۱۱. حتی، فلیث خور. (۱۳۸۲). *شرق نزدیک در تاریخ*. ترجمه قمر آریایی. تهران: نشر علمی.
۱۲. حسینی کازرونی، سید احمد. (۱۳۷۸). *دیوان فرّخی یزدی*. تهران: ارمغان.
۱۳. دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۴۲). *حیات یحیی*. تهران: فردوسی.
۱۴. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*. انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. سپانلو، محمدعلی. (۱۳۶۹). *چهار شاعر آزادی*. تهران: انتشارات نگاه.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. تهران: سخن.
۱۷. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). *سبک‌شناسی شعر*، چاپ نهم. تهران: فردوس.
۱۸. صابر، غلام. (۱۳۸۸). *کی‌یرگگارد و اقبال*. ترجمه محمد بقائی (ماکان). تهران: نشر یادآوران.
۱۹. صدر هاشمی، محمدرضا. (۱۳۶۳). *تاریخ جراید و مطبوعات ایران*. اصفهان: کمال.

۲۰. کورز، لژیس. (۱۳۷۷). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. مترجم محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
۲۱. گلبن، محمد و شریفی، یوسف. (۱۳۶۳). *محاکمه محاکمه گران*. تهران: نقره.
۲۲. مسرت، حسین. (۱۳۸۱). *دیوان فرخی یزدی*. تهران: نشر قطره.
۲۳. مسرت، حسین. (۱۳۸۴). *پیشوای آزادی، زندگی و شعر فرخی یزدی*. تهران: نشر ثالث.
۲۴. وحید، فریدون. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*. تهران: انتشارات سمت.
۲۵. یغمایی، حبیب. (۱۳۷۳). *خاطرات حبیب یغمایی، به کوشش: ایرج افشار*. تهران: نشر طلایه.
۲۶. بصیری، محمدصادق و نور محمدی، راضیه. (۱۳۹۰). «استعمار ستیزی در اشعار ملک الشعرای بهار و جمیل صدقی زهاوی». *فصلنامه لسان مبین*، پژوهش ادب عربی، ۹، سال دوم، دوره جدید، شماره هشتم، صص ۲۹-۱.
۲۷. رضایی، رمضان. (۱۳۹۲). «بازتاب استعمار ستیزی در اشعار ملک الشعرای بهار و احمد صافی نجفی». *فصلنامه ادبی پارسی معاصر*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۹-۱.
۲۸. رضایی، محسن. (۱۳۹۱). «هدف از اقتصاد مقاومتی چیست؟». <http://www.tebyan.net/newindex?pid=21270>
۲۹. زرکوب، منصوره. (۱۳۸۱). *بازتاب استعمار ستیزی، در شعر معاصر عرب بین دو جنگ جهانی*. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ش ۳۴، صص ۳۷-۵۲.
۳۰. ساعی، احمد. (۱۳۸۵). «مقدمه‌ای بر نظریه و نقد پسا استعماری». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۷۳، صص ۱۵۴-۱۳۳.
۳۱. فدوی طیبه و همکاران. (۱۳۹۶). *مقایسه جلوه‌های مقاومت در شعر فوده و فرخی یزدی*. *نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی*. دوره ۱۱، ش ۴، صص ۷۱-۱۰۱.
۳۲. فشاری، مجید و پورغفار، جواد. (۱۳۹۳). «بررسی و تبیین الگوی اقتصاد مقاومتی در اقتصاد ایران». *مجله اقتصادی*، شماره ۵ و ۶، صص ۴۰-۲۹.
۳۳. قاسم‌زاده، سید علی و شیخی، علیرضا، (۱۳۹۵). «تطبیق اندیشه‌های پسا استعماری اقبال لاهوری و مصطفی لطفی منفلوطی». *مطالعات تطبیقی فارسی و عربی*، دوره ۱، ش ۱، صص ۱۶۸-۱۳۱.
۳۴. میر معزی، سیدحسن. (۱۳۹۱). «اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری». *مجله اقتصاد اسلامی*، شماره ۴۷، صص ۷۶-۴۹.
۳۵. میلانی، جمیل. (۱۳۹۴). «اقتصاد مقاومتی و خودباوری ملی، فرصت‌ها و چالش‌ها و تحقق‌های آن». *مجله اقتصادی*، شماره ۷ و ۸، صص ۱۲-۵.
۳۶. نعمتی قزوینی، معصوم. (۱۳۸۹). «رویکردهای استعمارستیزی در دو جریان کلاسیک و نوگرایی شعر معاصر عراق». *مجله ادبیات پایداری*، شماره ۲، صص ۳۱۱-۳۰.
۳۷. نعمتی قزوینی، معصومه و اصغرزاده، سهیلا. (۱۳۹۲). «رویکرد استعمار ستیزی در اشعار حافظ ابراهیم و میرزاده عشقی». *مطالعات ادبیات تطبیقی*، سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۴۵-۵۳.